میزان اهتمام به زن در قوانین ازدواج و طلاق ادیان

حجتی، سید محمد باقر

نعمتی پیرعلی، دل آرا

چکیده

قرآن کریم ازدواج را عامل کمال مرد و زن، حفظ و طهارت جامعه بشری و بقاء نسل می‏داند و برای انسان-اعم از زن و مرد-کرامت قائل شده و وجه تمایزی جز تقوا برای انسانها معرفی نمی‏کند.تشریع قوانین ازدواج و طلاق در قرآن براساس حفظ کرامت انسان و نیز فطرت و طبیعت هر یک از زن و مرد می‏باشد که این تعالیم نسبت به تعالیم کتاب مقدس جامع‏تر بوده و مصالح و حقوق زن را بیشتر تأمین می‏کند.

واژه‏های کلیدی:قرآن، کتاب مقدس، زن، ازدواج، طلاق

مقدمه:

تهاجمات و تبلیغاتی که علیه اسلام و قوانین قرآن در قبال مسأله زن و حقوق او در امر ازدواج و طلاق از دیرباز وجود داشته و در حال حاضر به اوج خود رسیده است این سؤال جدی را در ذهن حقیقت طلبان برمی‏انگیزد که آیا براستی قرآن کریم در مقام آخرین کتاب آسمانی که به منظور هدایت و تأمین سعادت بشر نازل شده است.در اهتمام به جنس زن و مسائل و حقوق او، کوتاهی نموده و در مسأله طلاق از مرد جانبداری کرده است؟و آیا تعلیمات کتاب مقدس (1) در این زمینه جامعتر و کاملتر است که هیچ یک از این اتهامات به آن وارد نشده است؟در اعتقاد مسلمین قرآن کریم نور و هدایت و رحمت است:«...قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین.یهدی به الله من اتبع رضوانه سبل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور باذنه و یهدیهم الی صراط مستقیم»(المائده، 15 و 16)

همچنین قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی است که جاودان بوده(الاعراف، 158)و متکفل تأمین سعادت بشر است لذا تعالیمش جامع و کامل بوده و از نقصان و لغو مبراست.اثبات جامعیت تعالیم و قوانین قرآن کریم در ارتباط با زن و حقوق او جز با تطبیق تعالیم قرآن و کتاب مقدس کنونی میسر نمی‏شود.لذا به منظور راه یافتن به حقیقت تعالیم قرآن و کتاب مقدس در دو زمینه ازدواج و طلاق و نیز میزان اهتمام این تعالیم نسبت به زن و کرامت و حقوق او مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بدون شک تبیین نوع نگرش ادیان نسبت به فلسفه ازدواج که منشعب از نوع (1)-کتاب مقدس که در انگلیسی«BibLe»و در زبان عربی«عهدین»نامیده میشود از عهد قدیم و عهد جدید تشکیل شده است.عهد قدیم تنها بخش مورد اعتقاد یهودیان است که قسمت اعظم کتاب مقدس را در برگرفته و پنج کتاب اول آن تورات نامیده میشود و عهد جدید بخش دوم کتاب مقدس است که منبع اصلی اعتقادات مسیحیان می‏باشد. نگاهشان به انسان است، در این امر راهگشا خواهد بود.

فلسفه ازدواج در نگاه قرآن

قرآن کریم هدف از خلقت زن و مرد را دستیابی به آرامش و سکون می‏داند:«و من آیاته أن خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها...»(الروم، 21)تعبیر «لتسکنوا الیها»نه تنها فلسفه ازدواج را مطرح میکند بلکه حکمت خالق را در خلقت هر یک از دو جنس زن و مرد مطرح میکند که این خلقت به نحوی است که هر یک از دو جنس، نیازهای فطری جنس مخالف را اعم از نیازهای روحی، عقلی و جسمی تأمین می‏کند به گونه‏ای که هر یک از آن دو در کنار دیگری به راحت و اطمینان و استقرار دست می‏یابد و امتزاجی اینگونه به ایجاد حیات جدیدی در نسل جدید منتهی میشود(سید قطب، 5/2763)

قرآن کریم به توالد که ثمره ازدواج است جهت الهی بخشیده«و می‏فرماید:«نساؤکم حرث لکم فأتوا حرثکم انی شئتم و قدموا لانفسکم و اتقوا الله و اعلموا أنکم ملاقوه و بشر المؤمنین(البقره، 223)

آیه شریفه، زن و مرد را دو رکن اساسی از ارکان کمال انسانی معرفی می‏کند و عبارت«قدموا لانفسکم»همه آنچه را از طریق ازدواج و تولید نسل ایجاد میشود، به عنوان ذخیره انسان معرفی می‏کند و این بدان معنی است که بایستی هدف از ازدواج و توالد و بالتبع ابقاء نسل بشر، بقای دین الهی و حکومت توحید باشد (المیزان، 2/381)عبارت«و اتقو الله»که فرمان می‏دهد در امر ازدواج تقوای الهی مراعات شده و حدود الهی حفظ شود، ازدواج را عبادت معرفی نموده و یاد خدا و تقوای الهی را از لوازم آن برشمرده است.

آنگاه با خطاب‏«و اعلموا أنکم ملاقوه و بشر المؤمنین»به زنان و مردان مؤمن که در امر ازدواج حدود الهی را مراعات نموده و با نیت الهی به تولید و پرورش‏ فرزندان خود می‏پردازند بشارت می‏دهد.

اهتمام اسلام به ازدواج و خانواده به دلیل نوع نگرش آن به اجتماع بشری است در نگاه قرآن، نه فرد و نه جنسیت افراد اصالت ندارد بلکه آنچه مورد پذیرش قرآن است اصالت فرد و جامعه توأمان است.قرآن سعادت فرد را در گرو طهارت جامعه و سعادت جامعه را در گرو طهارت فرد میداند از اینرو برای افراد بشر اعم از زن و مرد کرامت قائل شده و برای ازدواج و تأسیس خانواده قداست قائل می‏باشد.

با توجه به آنچه گذشت، نمی‏توان پذیرفت که نگاه قرآن به زن و تشریع حقوق زن، براساس نگرش جنسیتی و تمایز جنسیتی باشد.نخستین نکته در درک دیدگاه اسلام درباره زن این است که بدانیم قرآن کریم برای زن و مرد، ارزش انسانی یکسان قائل شده و تنها ملاک تمایز آنها را تقوا، معرفی فرموده است:

«یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم...»(الحجرات/13)

دیدگاه متفاوت عهد جدید در ارتباط با فلسفه ازدواج

تعالیم عهد جدید-برخلاف قرآن-شهوت را عامل اساسی در ازدواج برشمرده و به منظور مهار شهوت، ازدواج را جایز می‏شمرد اما عدم تزویج را که در نگاه عهد جدید به منزله عدم اشتغال به شهوت می‏باشد، افضل می‏داند:«و درباره آنچه شما از من استفسار نمودید شایسته است، مرد را که با زن مس ننماید.لیکن به سبب رفع زنا، سزاوار است که هر مرد زن خود را داشته باشد و هر زن شوهر خود را»(نامه اول پولس به اهل قرنتس:7:2-1) (1) در این دیدگاه، اهداف الهی و مقدس در تشکیل (1)-شیوه ارجاع به کتاب مقدس همانند قرآن به گونه‏ای است که نمی‏توان با ذکر شماره صفحه به آنها ارجاع داد به همین دلیل برای ارجاع به این کتاب از شماره بابها و آیه‏ها استفاده میشود.در این مورد به باب هفتم و آیات خانواده و بقاء نسل نادیده انگاشته شده و تنها عامل و فلسفه ازدواج مهار غریزه شهوت و گریز از عقوبت گناه معرفی شده است.در چنین دیدگاهی که زن به عنوان عامل اطفاء شهوت مرد تلقی شده است، نمی‏توان انتظار داشت که کرامت انسانی و حقوق خانوادگی و اجتماعی زن به نیکی معرفی شده و در عرصه زندگی، تحقق پذیرد.

حفظ کرامت زن در تعالیم اسلام

اگرچه یکی از اهداف ازدواج، پاسخگویی به تمایلات فطری جنسی است و اسلام هرگز چنین هدفی را رد نمی‏کند اما تعالیم اسلام به این پاسخگویی جهت بخشیده و آن را در راه متعالی شدن انسان و نیز بروز جلوه‏های متعالی از رفتار جنسی، سوق داده است بدین ترتیب که انسانیت را در رفتارهای غریزی جنسی- که میان حیوان و انسان مشترک است-متجلی ساخته است، آن هم از طریق تعلیماتی که در رابطه با پیوند زناشوئی ارائه نموده و از این طریق به تعمیق روابط زن و شوهر همت گمارده است و در این تعالیم، زن را محور اساسی خانواده دانسته و به او کرامت و حرمت بخشیده است.برخی از این تعالیم که در جهت تحکیم بیان خانواده و پاس داشت حرمت زن ارائه شده‏اند عبارتند از:

1-تشویق بر مهرورزی مرد نسبت به زن

پیش از این آیه شریفه 21 از سوره روم در بیان فلسفه ازدواج مورد استشهاد قرار گرفت.این آیه شریفه در بیان این فلسفه، هدف ازدواج و طریق به سامان رسیدن آن را نیز مطرح فرموده که عبارتست از تحقق مودت و رحمت میان زن و شوهر.

(2)-(1)-ارجاع شده است.

تعالیم معصومین علیهم السلام نیز در جهت آموزش روشهای تحقق این مودت و رحمت قابل ملاحظه است.رسول مکرم اسلام در این زمینه می‏فرمایند:«قول الرجل للمرأة انی احبک لا یذهب من قلبها ابدا»(الکافی، 5/569)

و امام صادق(ع)می‏فرمایند:«من اخلاق الانبیاء حب النساء»(همان، ص 320) و باز آن حضرت می‏فرمایند:«کل من اشتد لنا حبا اشتد للنساء حبا»(بحار الانوار، 66/287)

2-احترام به زن

به منظور اعطاء هویت انسانی به زن و حفظ کرامت او، تعالیم اسلامی مرد را به احترام نسبت به زن موظف می‏کند.امام صادق(ع)در این زمینه می‏فرماید:«من اتخذ امراة فلیکرمها»(همان، 103/224)

و امام سجاد(ع)می‏فرمایند:«اما حق الزوجه فان تعلم ان الله عز و جل جعلها لک سکنا و انسا، فتعلم ان ذلک نعمة من الله عز و جل علیک فتکرمها»(همان، 74/5)

براساس این تعالیم، زن به عنوان قطب مکمل مرد و یکی از ارکان حیات اجتماع بشری تلقی شده که نقشی مهم و خطیر داشته و قابل احترام است.

3-حسن معاشرت با زن

قرآن کریم در خلال سه آیه کریمه مردان را به حسن معاشرت با زنان خود موظف کرده آن هم در شرایط تحقق طلاق و یا وجود کراهت مرد نسبت به زن، این آیات عبارتند از:«عاشروهنّ بالمعروف فان کرهتموهن فعسی ان تکرهوا شئیا و یجعل الله فیه خیرا کثیرا»(النساء، 19)

و«فامسکوهنّ بمعروف او فارقوهن بمعروف...»(الطلاق، 2)

«الطلاق مرتان فامساک بمعروف او تسریح باحسان...»(البقره، 229)

توجه به آیات شریفه و تکرار قید«معروف»در آنها به این نکته رهنمون میشود که به طریق اولی، مردان در زندگی مشترک با همسران خود که در آن کراهت و یا طلاقی حادث نشده است، مأمور به حسن معاشرت با زن می‏باشند.رسول مکرم اسلام(ص)در این زمینه می‏فرمایند:«...فان خیارکم خیارکم لاهله»(همان، 103/224)

4-نفی خشونت نسبت به زن

تعالیم اسلامی تنها به امر بر حسن معاشرت با زن اکتفاء نکرده، بلکه صراحتا خشونت نسبت به زن را منع می‏کند:«و لا تعضلوهن لتذهبوا ببعض ما آتیتموهن...» (النساء، 19)

این عبارات از آیه شریفه در حالتی که بین مرد و زن کدورت حادث شده، مردان را از اعمال اذیت و آزار نسبت به زنان منع می‏کند همانگونه که در آیه‏ای دیگر این منع را ابلاغ کرده است:«...و لا یحل لکم ان تاخذ و امما آتیتموهن شیئا»از این آیه شریفه، نفی خشونت و منع از اذیت و آزار زن در مواقع عادی، بطریق اولی، قابل استنباط می‏باشد رسول گرامی اسلام در این‏باره می‏فرمایند:«...ألا و ان الله و رسوله بریئان ممن اضر بامرأة حتی تختلع منه و من اضر بامرأة حتی تفتدی منه لم یرض الله عنه بعقوبة دون النار، لان الله یغضب للمرأة کما یغضب للیتیم»(همان، 104/164)

البته جانب‏داری و حمایت از زن به قیمت نادیده انگاشتن مصالح بنیان خانواده نبوده و تعالیم اسلام در موارد مقتضی، اجرای قوانین دینی و حفظ و استحکام خانواده را بر روابط خانوادگی ترجیح داده و حتی بر تنبیه اخلالگر در روند مدیریت صحیح خانواده حکم می‏کند و در عین حال از ظلم و آزار باز میدارد:«...و اللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجروهن فی المضاجع و اضربوهن فان اطعنکم‏ فلا تبغوا علیهن سبیلا...»(النساء، 34)و این همان ترجیح مصالح خانواده در یک خانواده ایمانی بر روابط است که با اصل حرمت و کرامت زن مغایرت ندارد.

5-تشاور میان زوجین

مشاوره به عنوان معیار رشد جوامع و نیز ملاک مدیریت صحیح مورد اهتمام تعالیم قرآن واقع شده(الشوری، 38 و التوبه، 71)همچنین برقراری نظام شورایی در خانواده از اهداف قرآن کریم می‏باشد آنجا که می‏فرماید:«فان ارادا فصالا عن تراض منهما و تشاور فلا جناح علیهما...»(البقره، 233)قرآن کریم با این عبارات، مدیریت مشترک زن و شوهر در امور تربیت فرزندان را خاطر نشان ساخته و در آیه دیگری به هفکری و تعامل زن و مرد در مسائل خانواده و تربیت فرزند توجه نموده است:«...فان ارضعن لکم فاتوهن اجورهن و اتمروا بینکم بمعروف»(الطلاق، 6)

با توجه به آنچه گفته شد می‏توان گفت مفهوم خانواده در اسلام عبارتست از مسئولیت شناسی و مسئولیت‏پذیری هر یک از مرد و زن در خانواده به منظور ارتقاء حیات انسانی و دستیابی به رشد و بالندگی انسانها، از اینرو باید پذیرفت که اسلام با چنین نگرش، تعالیم و اهدافی، به حفظ کرامت زن و اعطاء حقوق انسانی، خانوادگی و اجتماعی او به عنوان رکن اساسی اجتماع بشری، همت گماشته است.

مسأله دیگری که بررسی آن میزان اهتمام اسلام نسبت به زن را تبیین می‏کند مسأله طلاق است.از آنجا که تشکیل و حفظ نهاد بنیادین خانواده در نگاه اسلام، از ارزش و قداست برخوردار است، به منظور جلوگیری از سقوط و فروپاشی آن طرح و تمهیدات خاصی را پیش‏بینی کرده و در آن حقوق زن و مرد را لحاظ نموده و به افراط و تفریط نگراییده است.

طلاق در نگرش ادیان

بدون شک نوع نگرش ادیان به زن و مرد و نیز جایگاه هر یک از آن دو در نظام خلقت، همچنین نوع تلقی ادیان از ازدواج و اهمیت، فلسفه و اهداف آن، در تلقی آنها از ماهیت و کیفیت طلاق مؤثر می‏باشد.شارع مقدس اسلام، طلاق را به عنوان راه حل خروج از زندگی مشترک نامناسب، به رسمیت شناخته و به آن مشروعیت بخشیده است اما به منظور جلوگیری از انجام سریع و بی‏مورد آن که با تضییع حقوق زن همراه است، تمهیدات متعدد و مختلفی را اندیشیده و تمامی احتمالات و شرایط ممکنه را لحاظ نموده است.از آنجا که اسلام به تعالی فرد و جامعه توجه دارد، تلاش نموده تا فرد و اجتماع را از عوامل مختلفی که موجب سقوط، رنج و ضرر و زیان میشود، مصون نگاه دارد به همین دلیل طلاق را بصورتی منطقی پذیرفته و آن را با تعالیم و قوانینی همراه نموده است که کمترین زیانها متوجه فرد و اجتماع شود، این در حالی است که در تعالیم کتاب مقدس دو گونه نگرش و عملکرد نسبت به مسأله طلاق قابل مشاهده است نگرش افراطی عهد قدیم که منافع و مصالح زن در آن کمتر لحاظ شده است و نگرش تفریطی عهد جدید که مصالح زن و مرد را قربانی پیوند زناشوئی ناموفق می‏سازد.

اعطاء حق طلاق به مرد در ادیان

قوانین طلاق در قرآن، ارتباط تنگاتنگ با طبیعت و فطرت زن و مرد دارد.دلیل اعطای حق طلاق به مرد نیز همین انطباق با طبیعت است زیرا به طور طبیعی این مرد است که جفت‏یابی میکند.اعطاء حق طلاق به مرد در قوانین اسلام بی‏قید و شرط نبوده بلکه قرآن کریم در بیان احکام مختلف طلاق، وظایف متعدد مرد را نسبت به زن بیان نموده و به اصلاح رفتار و عملکرد مردان در مسائل مربوط به طلاق می‏پردازد.

قرآن کریم در تبیین نحوه اجرای صحیح طلاق از سوی مرد و بیان وظایف او، درباره طلاق رجعی و مسأله رجوع مرد تعبیر«معروف»را به کار برده است تا مردان بدانند که رجوع در طلاق رجعی بایستی به گونه‏ای باشد که عقل و عرف آن را بپذیرد و درباره جدایی تعبیر«احسان»را به کار برده است تا در مساله طلاق، تنها به معروف بودن آن اکتفا نکرده و احسان را ضمیمه آن سازند:«الطلاق مرتان فامساک بمعروف او تسریح باحسان»(البقره، 229).اگرچه قرآن کریم، اختیار طلاق را به طور طبیعی به مرد عطا کرده اما رجوع مرد را به قصد آزار زن تحریم نموده است:«...و لا تمسکوهن ضرارا لتعتدوا...»(البقره، 231)این عبارات از آیه شریفه حرمت رجوع مرد به زن مطلقه به قصد آزار و اذیت وی را مطرح نموده است.

در حالیکه براساس تعالیم شریعت یهود در عهد قدیم، حق طلاق بدون هیچگونه مصلحت اندیشی فردی و اجتماعی و بصورت بی‏قید و شرط، منحصرا در اختیار مرد قرار داده است.در این ارتباط در سفر تثنیه چنین آمده است:

«اگر کسی زنی را گرفته، به نکاح خود درآورده و به سبب چرکینی(کراهت)که در او یافت شد، در نظرش التفات نیابد آنگاه طلاق نامه‏ای نوشته و به دستش بدهد و او را از خانه‏اش رخصت دهد.»(سفر تثنیه:24:1)

یعنی به مرد اجازه داده شده که به محض بروز ناخوشایندی نسبت به زن، بدون هیچ تشریفات قانونی و تنها با نوشتن طلاق‏نامه، زن را از خانه بیرون کند.طلاق در این تشریع، به میل و رغبت مرد بستگی داشته و برحسب اراده او انجام می‏پذیرد و به هیچ قید اخلاقی محدود نمی‏باشد.

از سویی دیگر و برخلاف اعطاء مطلق العنان حق طلاق به مرد در عهد قدیم، عهد جدید در انجام طلاق محدودیتی شدید قائل شده و تنها دلیل جواز وقوع طلاق را«زنا»معرفی می‏کند.آیات متعدد در عهد جدید، به طور مطلق بر عدم جواز طلاق دلالت دارند نظیر:«هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را به نکاح خود درآورد، زانی بود و هر که زن مطلقه مردی را به نکاح خود درآورد زنا کرده باشد.» (انجیل لوقا:16:18)

و در برخی از آیات، جواز طلاق به زنای یکی از زوجین محدود شده است مانند:«و من شما را می‏گویم که هر کس که زن خود را جز به علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح نماید، زنا نموده است و هر کس که آن مطلقه را نکاح نماید نیز زنا نموده است.»(انجیل متی:5:32)

طبق این تعالیم، طلاق با وجود دلایلی نظیر عدم تفاهم فکری و عاطفی زن و شوهر و یا هر دلیل عاقلانه دیگری نظیر عدم توانایی زوج در قیام به تکالیف شرعی خود، جایز نبوده و بلکه گناهی بزرگ محسوب میشود و نه تنها وقوع طلاق حرام و گناه است بلکه ازدواج مجدد زن مطلقه به منزله زنا می‏باشد.

آنچه در تعالیم عهد قدیم و جدید مشاهده میشود دو سوی اعتدال در مساله طلاق است که یکی به افراط میل کرده و اساس خانواده را به هیچ انگاشته و طلاق را به میل و اراده مرد واگذار کرده و دیگری ازدواج نامناسب را به بن‏بستی بدل ساخته که راه خروجی از آن تصور نمی‏شود جز ارتکاب زنا.در حالیکه تعالیم اسلام، طلاق را به عنوان راه حل خروج از بن‏بست پذیرفته و قواعدی برای آن مقرر کرده که با کمترین ضرر و زیان همراه باشد و از سوی دیگر راه را بر اعمال امیال و خواهشهای نفسانی مرد در اجرای دلخواه طلاق مسدود ساخته است.

پرداخت مهریه در قوانین طلاق ادیان

علیرغم سهولتی که در امر طلاق در شریعت یهود وجود دارد، تلمود (1) (1)-تلمود دومین کتاب یهودیان است که معتقدند این کتاب حاوی تعالیم شفاهی موسی(ع)است که به اصول مذهبی، تاریخ، آداب و سنن قوم یهود می‏پردازد.

پرداخت مهریه را به عنوان مانعی بر سر تحقق طلاق عجولانه تلقی کرده و چنین می‏گوید:«یک وسیله ایمنی برای زن در مقابل طلاق عجولانه این است که مرد باید ضمن طلاق زوجه خود، «کتوبا»یا مهریه‏ای را که حق اوست به وی بپردازد»(تلمود (ص.186)

اما قرآن کریم پرداخت مهریه را نه تنها به عنوان یکی از موانع تحقق طلاق پذیرفته، بلکه پرداخت آن را به معنای احقاق حق زن دانسته است و لذا شرایط مختلف محتمل را در نظر گرفته و احکام متعددی را تشریع نموده است تا حق زن در ضمن طلاق محفوظ بماند و او از لحاظ مادی و حتی شخصیتی متضرر نشود، این احتمالات بدین ترتیب است:

1-اگر طلاق پیش از زناشویی واقع شود، و در حین عقد، مهریه تعیین نشده باشد:قرآن کریم به منظور رعایت حال زن در اینگونه موارد، چنین حکم کرده است:«و متعوهن علی الموسع قدره و علی المقتر قدره»(البقره، 236)که عبارتست از هدیه نمودن متاعی به زن که به او آبرو و دلخوشی ببخشد.

2-اگر طلاق پیش از زناشویی واقع شود و در حین عقد مهریه تعیین شده باشد: نیمی از مهریه به زن پرداخت میشود:«و ان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن و قد فرضتم لهن فریضة فنصف ما فرضتم...»(البقره، 237)

3-اگر طلاق پس از زناشویی واقع شود و در حین عقد مهریه تعیین شده باشد: پس از طلاق همه مهریه پرداخت میشود.

4-اگر طلاق پس از زناشویی واقع شود و در حین عقد مهریه تعیین نشده باشد: مهر المثل پرداخت میشود.

قرآن به منظور رعایت هر چه بیشتر حال زن می‏فرماید:«و للمطلقات متاع بالمعروف حقا علی المتقین»(البقره، 241).«لام»در عبارت«للمطلقات»به حقی اشاره می‏کند که متعلق به زنان مطلقه است و این حق غیر از مهر المسمی یا مهر المثل و یا نصف مهر است که در آیات قرآن صریحا یا تلویحا مطرح شده است. (طالقانی، 2/166).منظور از متاع در اینگونه موارد، هدیه‏ای است که مرد بعد از طلاق به زن می‏دهد البته ظاهر این آیه همه زنان مطلقه را شامل میشود ولی همانطور که در آیه 236 از سوره بقره مطرح است، هدیه دادن تنها در صورتی واجب است که مهریه تعیین نشده و عمل زناشویی انجام نگرفته باشد، بنابراین در موارد دیگر این حکم جنبه استحباب خواهد داشت و در حقیقت یکی از دستورات کاملا انسانی است که در اسلام وارد شده است.(همانجاء 1/371-مکارم شیرازی، 2/153)

وجوب پرداخت هدیه به زن مطلقه بدون مهریه، در آیه دیگری نیز مطرح شده است:«یا ایها الذین آمنوا اذا نکحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل ان تمسوهن فمالکم علیهن من عدة تعتدونها فمتعوهن و سرحوهن سراحا جمیلا»(الاحزاب، 49)علامه طباطبایی در رابطه با فراز«فمتعوهن»می‏فرماید:

«این آیه مطلق است و آن موردی را که مهر برای زن معین نکرده باشند و نیز موردی را که معین کرده باشند شامل می‏شود و می‏فرماید هم باید مهر بدهید و هم به چیزی از مال بهره‏مندشان کنید»(طباطبایی، 16/502)حکم پرداختن هدیه‏ای مناسب در آیه عام است و حتی مواردی را که مهر در آن تعیین شده شامل میشود، منتهی در این موارد جنبه استحبابی دارد و در مواردی که مهر تعیین نشده جنبه وجوبی دارد.(حصاص، 3/536)

تعالیم اسلام، با فرض تمامی احتمالات، راه متضرر شدن زن در مساله طلاق را مسدود نموده است و در برخی موارد از طریق تشریع احکام مستحبی، سعی در حفظ شخصیت و عزت نفس زن دارد.

قیود طلاق در ادیان

تلقی ادیان از اهمیت ازدواج و نقش آن در ساختار حیات اجتماعی بشر، موجب تشریع قوانین و قیودی میشود که هر چه بیشتر از تزلزل و فروپاشی بنیان خانواده جلوگیری نماید.قیودی که به عنوان موانع تحقق طلاق در تلمود مطرحند عبارتند از:1-پرداخت مهریه به زن در حین طلاق(تلمود، ص 186)

2-عارضه جنون در هر یک از زن و مرد:«اگر زنی دیوانه شود، شوهر نمی‏تواند او را طلاق گوید و اگر شوهری مبتلا به جنون شود، او نمی‏تواند با زن خود متارکه کند(میشنایواموت، 14:1)، علت آن که زن دیوانه را نمی‏توان طلاق گفت این است که چون در صورت مطلقه شدن از داشتن حامی و سرپرست محروم خواهند ماند...و یک شوهر مجنون نیز نمی‏تواند زن خود را طلاق گوید چون که دادن«گط» یا طلاق نامه به دست زن باید عملی از روی فهم و هوشیاری باشد.»(همانجا)در این تشریع آنچه لحاظ نشده، تأمین سعادت مرد و زنی است که همسرش دچار جنون شده است.در قرآن کریم قیود و قوانین تحدید کننده طلاق فراوان است از میان آنها، برخی از قیودی که با هدف حمایت از زن تشریع شده‏اند را برمی‏شمریم:

1-تحمیل مسئولیتهای اقتصادی بر عهده مرد؛قرآن کریم پرداخت مهریه و نفقه در زمان عده و نیز پرداخت اجرت رضاع و حضانت به زن را، بر مرد تحمیل کرده است «فان ارضعن لکم فآتوهن اجورهن»(الطلاق، 6)2-منحصر کردن دفعات طلاق در سه بار

3-عدم تحقق سه طلاق، با اجرای یک یا چند صیغه در یک زمان و بدون رجوع به منظور جلوگیری از تحقق عجولانه طلاق و تضییع حقوق زن.

4-تشریع محلل (1) به منظور جلوگیری از طلاقهای سریع و مکرر(البقره، 230)

(1)-اگر مرد برای با رسوم زنش را اطلاق دهد، آن زن بر او حلال نخواهد شد مگر به این شرط که زن به ازدواج

5-تشریع طلاق رجعی به عنوان اعطاء فرصتی برای رجوع مرد به همسر خود.

6-عدم تشریع قوانین و تشریفات خاص در رجوع که امر رجوع را تسهیل می‏کند.

7-به منظور تسهیل رجوع، قرآن کریم اخراج و خروج زن از خانه را ممنوع اعلام کرده است:«...لا تخرجوهن من بیوتهن و لا یخرجن»(الطلاق، 1)

تمامی این قیود به منظور جلوگیری از طلاقهای سریع و بی‏جا و به منظور رعایت حقوق زن تشریع شده‏اند.

طلاق قضایی در ادیان

تلمود طلاق قضایی را به رسمت شناخته و راجع به آن و شرایطی که موجب دخالت محکمه دینی در طلاق میشود حکم می‏کند.این موارد عبارتند از:

1-امتناع مرد از انجام مراسم ازدواج(تلمود، 187)

2-ناتوانی جنسی شوهر(همانجا)

3-ناتوانی یا عدم تمایل مرد برای تأمین معیشت زن(همانجا)

4-ترک همخوابگی با زن(همانجا)

5-عدم تمایل به مهاجرت به فلسطین یا تمایل به خروج از این سرزمین (همانجا، 188)

6-ابتلاء به بیماری خاص(همانجا)

اشکالی که در تشریع قوانین طلاق قضایی در تلمود وجود دارد این است که جواز این نوع طلاق محدود به همین موارد بوده و حتی ناپدید شدن مرد به مدت طولانی مجوز طلاق قضائی را صارد نمی‏کند مگر اینکه به واسطه شهادت یک دائم مرد دیگری درآید و سپس از او طلاق بگیرد.این نکاح باید عادی باشد نه به قصد تحلیل و طلاق.

شاهد معتبر، مرگ شوهر محرز شود(همانجا)یعنی غیبت طولانی و عدم قیام بر تکالیف خانوادگی که حاصل از غیبت در غیر موارد فوت است، طلاق قضائی را جایز نمی‏کند و این یکی از موارد بارز تضییع حقوق خانوادگی و اجتماعی زن می‏باشد و زن را از ادامه حیات خانوادگی مفید محروم می‏کند در قوانین اسلام در مواردی که روند زندگی مرد با زن، روندی سالم و سعادتمند نیست و مرد حقوق مالی، اخلاقی انسانی و زناشویی زن را ادا نمی‏کند و یا اینکه حتی زن از شوهرش کراهت داشته و حاضر به ادامه زندگی با مرد نیست، چند نوع طلاق پیش بینی شده که زمام آنها در اختیار زن یکی از آنها طلاق خلع است که مجوز این نوع طلاق را قرآن صادر نموده است:«یا ایها الذین آمنوا لا یحل لکم ان ترثوا النساء کرها و لا تعضلوهن لتذهبوا ببعض ما آتیتموهن...»(النساء، 19).طلاق مبارات نیز از نظر ساختمان حقوقی نظیر طلاق خلع است جز اینکه در این نوع طلاق، کراهت دو طرفه می‏باشد.طلاق مبارات نیز مستند قرآنی دارد:

«...و لا یحل لکم ان تأخذ و امما آتیتموهن شیئا الا ان یخافا الا یقیما حدود الله فان خفتم الا یقیما حدود الله فلا جناح علیهما فیما افتدت به»(البقره، 229)

در مواردی که زن نتواند از حق طلاق خلع استفاده کند بدین ترتیب که مرد بخشش زن را نپذیرفته و او را طلاق ندهد و یا اینکه اساسا زن مالی نداشته باشد که به مرد ببخشد، شریعت اسلام طلاق قضایی را به عنوان راه رهایی از زندگی مشترک مکروه پیش‏بینی نموده که در این نوع طلاق زن با مراجعه به دادگاه، درخواست صدور حکم طلاق می‏کند و چنین طلاقی با تحقق هر یک از حالات و شرایطی که از مصادیق عسر و حرج می‏باشند صورت می‏پذیرد.مجوز این نوع طلاق را نیز قرآن کریم صادر فرموده است:«الطلاق مرتان فامساک بمعروف او تسریح باحسان» (البقره، 229)و باز در سوره بقره می‏فرماید:«و اذا طلقتم النساء فبلغن اجهلن فامسکوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف و لا تمسکوهن ضرارا لتعتدوا» (البقره، 231)جمله«امساک بمعروف او تسریح باحسان»یک قاعده کلی است که قرآن کریم در ضمن حقوق زناشویی مقرر فرموده است و با توجه به تأکیدی که در جمله‏«و لا تمسکوهن ضررار لتعتدوا»فرموده است، اعلام می‏کند که مرد حق ندارد راهی غیر از این دو راه برگزیند(مطهری، 277)در حقیقت طلاق قضائی ضمانت اجرایی احکام موجود در این آیات است و راهی است که از به امساک ظلم مرد جلوگیری می‏کند.آنچه می‏توان افزود این است که حق طلاق در قرآن و کتاب مقدس به مرد اختصاص یافته است با این تفاوت که قرآن کریم در ازای اعطای این حق به مرد، وظایف و تکالیفی را بر مرد تحمیل نموده است و از سوی دیگر طلاق خلع و طلاق قضائی را تشریع نموده است تا حق زن در مسأله طلاق ضایع نشود در اعطای حق طلاق به یکی از زوجین چهار حالت متصور است:

1-حق طلاق در اختیار زن باشد.

2-حق طلاق در اختیار مرد باشد.

3-حق طلاق در اختیار زن و مرد بطور مستقل باشد.

4-وقوع طلاق به خواست مشترک زن و مرد بستگی داشته باشد.

مورد دوم را قرآن کریم اصل دانسته و براساس آن احکامی را تشریع و وظایفی را مقرر فرموده است مورد چهارم نیز در شرع مقدس به رسمیت شناخته شده که عبارت از طلاق مبارات است.

مورد سوم با این مشکل روبروست که با جهت‏گیری شرع یعنی کاهش میزان طلاق منافات دارد.در جوامع غربی عموما همین روش اتخاذ شده که همین امر موجب شیوع وقوع طلاق شده است(طلاق به درخواست شوهر، 197)مورد نخست نیز با نقش و جایگاه طبیعی و اقتصادی زن و مرد منافات دارد.

نتیجه:

توجه به شواهد متعدد و مطالب ارائه شده این حقیقت را تبیین می‏کند که علیرغم متهم شدن اسلام به نگرش جنسیتی علیه زن در مساله طلاق، قرآن کریم به دلیل نوع جهان‏بینی خود که عبارتست از اصالت دادن توأمان به فرد و اجتماع و نیز توجه به نقش و جایگاه طبیعی هر یک از زن و مرد در نظام خلقت، حق طبیعی طلاق را-که مناسب با نقش طبیعی مرد در آفرینش است-به مرد واگذار کرده اما بهره‏مندی از آن را برخلاف تشریع موجود در کتاب مقدس با قیود و شروط متعدد و مختلف محدود و مقید کرده است و از سوی دیگر عنان انواعی از طلاق را به دست زن سپرده است تا ظلم و تعدی نسبت به زن را دفع کند.

همانگونه که در تشریعات قرآنی در رابطه با طلاق، جنسیت و تمایز جنس مرد بر زن نقش ندارد، در امر ازدواج نیز نگرش متعالی نسبت به انسان و اجتماع بشری موجب شده است تا قرآن کریم برای نوع بشر اعم از زن یا مرد کرامت قائل شده و بر این اساس به تقسیم وظایف زن و مرد پرداخته و آنها را با ارشادات و تعالیم اخلاقی تکمیل گرداند.از اینرو در مقایسه تعالیم و قوانین قرآنی با کتاب مقدس، جامعیت تعالیم اسلام به نحو بارزی رخ می‏نماید بدین ترتیب که قرآن کریم در تمامی تشریعات خود سعادت نوع بشر را هدف خود قرار داده و در این راه بیش از کتاب مقدس، به زن به عنوان رکن اساسی حیات بشری عنایت کرده است.

منابع:

1-قرآن کریم

2-کتاب مقدس، مترجم فاضل خان همدانی، تهران اساطیر، 1380 ش

3-احمدیه مریم و جعفرپور جمشید، طلاق به درخواست زن به درخواست شوهر، تهران سفیر صبح، 1380 ش

4-آیت اللهی، زهرا، زن و خانواده، تهران روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، 1381 ش

5-جصاص، احکام القرآن، بیروت دار الفکر، 1424 ق

6-سید قطب، فی ظلال القرآن، قاهره دار الشروق، 1413 ق

7-طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران شرکت سهامی انتشار، 1366 ش

8-طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی، 1391 ق

9-کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران 1365 ش

10-کهن، ابراهام، گنجینه‏ای از تلمود، مترجم امیر فریدون گرگانی، تهران اساطیر، 1382 ش

11-مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، موسسة آل البیت، قم، 1406 ق

12-مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران دار الکتب الاسلامیه، 1366 ش